

بررسی سیاست خارجی ایران در عمان در دوره پهلوی دوم (با تکیه بر مسئله ظفار)

فاطمه حیدری^۱

◆ چکیده

در پی خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، زمینه نفوذ و فعالیت گروه‌های چپ و رشد و گسترش جنبش‌های انقلابی در این ناحیه فراهم شد؛ از جمله برخی ناسیونالیست‌های عرب با گرایش‌های چپی، که در ظفار شورش کردند. به درخواست سلطان قابوس، نیروهای ارتش ایران در جنگ با جبهه آزادیبخش ظفار، توانست شورشیان را سرکوب کند. در این مقاله کوشش شده است ضمن بیان موقعیت جغرافیایی-سیاسی ظفار، چگونگی شکل‌گیری این جنبش، دلایل دخالت ایران در جنگ ظفار، منافع ملی ایران و امنیت منطقه‌ای خلیج فارس نیز بررسی و ارزیابی شود.

• واژگان کلیدی

ایران، عمان، سیاست خارجی، پهلوی دوم، ظفار.

مقدمه

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، عواملی مانند فقر و بیکاری، سبب شد تا جوانان ظفار، جنوبی‌ترین ایالت سلطان‌نشین عمان، در جست‌وجوی کار، راهی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس شوند. این کارگران به تدریج با جنبش‌های ناسیونالیستی عرب آشنا شدند و در سال ۱۹۶۲م. گروهی از اهالی ظفار به منظور تشکیل جبهه‌ای آزادیبخش به هم پیوستند. این جبهه در آغاز ماهیتی ضد انگلیسی داشت و با سرکوب سخت نیروهای انگلیسی مواجه گردید؛ با این همه، تشکیلات به طور پنهانی توسعه یافت، تا اینکه در ۹ ژوئن ۱۹۶۵م. به نام «جنبش آزادیبخش ظفار» اعلام موجودیت کرد و کشورهای بلوک شرق، از جمله شوروی، چین، یمن و عراق از آنان حمایت کردند. جنبش حتی توانست مناطقی از عمان را تصرف کند. از آن سوی، سلطان قابوس در کودتایی علیه پدرش سعید بن تیمور، قدرت را در دست گرفت و چون حکومت خود را در خطر می‌دید، از کشورهای عربی یاری خواست، ولی هیچ یک پاسخ مثبت ندادند و سلطان قابوس با اعزام نماینده‌ای به تهران، از شاه درخواست یاری کرد. محمدرضا شاه پذیرفت و با ورود نیروهای ایران و با عملیات گسترده نظامی و تسلیم شماری از شورشیان، سرانجام جنگ ظفار به پایان رسید و سلطان قابوس در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵م. به طور رسمی اعلام پیروزی کرد.

پرسش‌هایی که در این زمینه می‌توان مطرح کرد، اینهاست:

۱. آیا دخالت دولت ایران در جنبش ظفار در جهت منافع ملی ایران و امنیت منطقه‌ای

خلیج فارس بود؟

۲. دلایل دخالت نظامی ایران در ظفار چه بود؟

۱. موقعیت جغرافیایی - سیاسی ظفار

عمان سرزمین وسیعی است در بخش جنوب شرقی شبه جزیره عربستان، میان خلیج فارس و دریای مکران و بحر عمان از یک سو و صحرای الربع الخالی و سرزمین نجد از سوی دیگر و بیش از سیصد هزار میل مربع مساحت دارد (نشأت، ۱۳۴۵:ص ۳۱۳).

ظفار، با مرکزیت شهر صلاله، ایالت جنوبی عمان، در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان واقع شده است و از غرب به یمن جنوبی و از شرق به عمان محدود می‌شود. دریای عمان نیز بخش جنوبی آن را فرا گرفته است (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). ظفار، با برخورداری از موقعیت خاص جغرافیایی و مردمی با ویژگی‌های مخصوص، از دیگر نواحی "جزیره العرب" متمایز است. منطقه‌ای گرمسیر با مساحت ۳۸ هزار مایل مربع و دارای مرز ساحلی به طول ۳۰۰ کیلومتر. در سرزمین ظفار طوایف گوناگونی زندگی می‌کنند و اکثر ظفاری‌های اصیل در منطقه کوهستانی سکنی دارند. این گروه از نظر مذهب، سنی هستند و با دیگر مردم عمان، که مذهب آنها شیعه و اباضی و سنی است، تفاوت دارند. مردمان ظفار به زبانی سخن می‌گویند که در سرتاسر ناحیه جنوبی جزیره العرب رایج بوده و از گویش‌های دوران پیش از، "حمیری‌ها" است و به زبان عربی شباهت دارد (یگانه، ۱۳۷۴: ۷۷).

شکل‌گیری جنبش ظفار

برخورد منافع آمریکا و انگلیس در عمان در خلال دهه ۱۹۵۰م. موجب شد که استعمار انگلستان به بهانه حفظ منافع خود در عمان، سرتاسر این سرزمین را از حیث نظامی در اختیار گیرد. اقدامات انگلیسی‌ها موجب تحریک احساسات عمومی می‌شد و از

سوی دیگر، فقر شدید نیز به عنوان عامل دیگری، در پدید آمدن قیام الاخضر نقش داشت. این قیام مسلحانه در ۱۹۵۷م. در سلسله کوه‌های "جبل الاخضر" واقع در نواحی شمال عمان آغاز شد و با سرکوب سخت از سوی نیروهای انگلیسی مواجه گردید. پیرو تشدید دامنه قیام، سلطان سعید بن تیمور حاکم مسقط و عمان، در سال ۱۹۵۸م. تاب مقاومت نیاورد و به شهر بندری "صلاله" در جنوب عمان، در ایالت ظفار، گریخت. حملات هوایی نیروی هوایی انگلیس به شورشیان در جبل الاخضر، طی چند سال، تلفات و خسارات چشمگیری بر آنان وارد آورد، ولی پس از مدتی، انقلابیون عمانی توانستند نیروهای خود را دوباره سازماندهی کنند: سرانجام در سال ۱۳۴۳ ش. / ۱۹۶۴م. با ائتلاف و پیوند گروه‌های قدیمی مانند «سربازان انقلابی ظفار» و «جامعه خیرخواهی ظفار» (یک سازمان تجزیه طلبانه ظفار)، و «حرکت ملی عرب» شاخه ظفار (یک نهضت ملی‌گرای عرب)، سازمان «جبهه آزادیبخش ظفار» پدید آمد. نخستین هدف این جبهه، به عنوان جنبش ملی‌گرایانه، رهایی ایالات ظفار از سلطه سلطان سعید بن تیمور بود، که عامل فقر و مسکنت در مسقط و عمان شمرده می‌شد. جنبش ظفار یک سال پس از شکل‌گیری و آغاز فعالیت، به سبب شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ظفار و روش‌های مستبدانه سلطان در میان مردم موقعیت مطلوبی یافت (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۹۸-۱۹۵). سطح عمان از حیث امکانات اقتصادی و اجتماعی بسیار نازل بود: «در این سرزمین هتل و رستوران و اماکن عمومی از این قبیل دیده نمی‌شود... نظام قضایی آن شامل دستگاه‌های دآوری مطلقاً مذهبی قرون وسطایی است و مقررات ویژه با شدت تمام اجرا می‌شود... کشیدن سیگار، شکار، تیراندازی، صید ماهی و حتی شنا بی اجازه کتبی سلطان ممنوع است... مردم فاقد شناسنامه یا ورقه‌ای هستند که معرف تابعیت آنها باشد.

از فرهنگ و بهداشت خبری نیست... آموزش و پرورش منحصر به سه مدرسه محقر و ابتدایی است... نارضایتی از یک چنین وضعیت قرون وسطایی، سبب بروز حوادث و ناامنی‌هایی در سرتاسر کشور شده بود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

جبهه آزادیبخش در ۹ ژوئن ۱۹۶۵م، در ایالت ظفار رسماً اعلام موجودیت کرد. در اعلامیه این جنبش به «توده‌های خلق ظفار» اعلام شده بود: «پیشتان انقلابی ... با ایمان به خدا رسالت رهایی ظفار را از زیر سلطه مستبدانه سلطان سعید بن تیمور بر دوش می‌کشد... لذا توده‌های مبارز عرب و جبهه آزادیبخش ظفار که اکنون رشته مبارزه در ظفار علیه امپریالیسم را در دست گرفته است، بر اساس وحدت ملت عرب و مبارزات تمامی اعراب از اقیانوس هند تا خلیج فارس سخت تکیه می‌کنند...».

در اوائل ژوئن ۱۹۶۵م، در اولین کنگره جبهه آزادیبخش ظفار، خط مشی مبارزه مسلحانه به عنوان روش مبارزه با «امپریالیسم» انگلیس و «رژیم ارتجاعی» سلطان سعید بن تیمور برگزیده شد؛ مبارزه مسلحانه تنها با ۹ قبضه تفنگ در کوهستان‌های ظفار، ولی به تدریج کسانی جذب آن گردیدند و توانستند ضربه‌هایی به نیروهای عمانی وارد آورند. نظام چپ‌گرای "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" بلافاصله از جبهه آزادیبخش ظفار حمایت سیاسی و نظامی کرد. جمهوری خلق چین نیز از طریق یمن جنوبی برای آنها وسایل و تجهیزات نظامی فرستاد. در سپتامبر ۱۹۶۸ م، دومین کنگره "جبهه آزادیبخش ظفار" در دهکده ساحلی "حمرین" (واقع در جنوب عمان و نزدیک صلاله) تشکیل شد. در کنگره حمرین، جبهه حوزه فعالیت خود را به کل منطقه خلیج فارس گسترش داد و نام «جبهه آزادیبخش ظفار» به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج فارس اشغال شده» تغییر یافت. در این کنگره، استراتژی جدیدی برای عمان و خلیج فارس

تعیین و آموزش سیاسی - عقیدتی افراد آغاز شد. از سوی دیگر، چپ‌گرایی جبهه حساسیت سخت سلطان مسقط و عمان، کشورهای میانه‌رو و خلیج‌فارس، انگلستان و امریکا را برانگیخت؛ به ویژه که چند میدان نفتی مهم عمان در جنوب آن کشور و در ایالات بزرگ ظفار قرار داشت. بعد از کنگره دوم، بیش از ۹۰ درصد ایالت ظفار و چند شهر مهم و از جمله شهرهای دالکوت، رخیوط و سعده به دست جبهه افتاد. علاوه بر این، نیروهای جبهه، رشته‌ای عملیات چریکی و خرابکاری در تأسیسات شرکت نفت "رویال - داچ - شل" اجرا کردند و عملیات اکتشاف و استخراج این شرکت به طور کامل در ظفار متوقف شد. پیرو این تحرکات، مبارزات ضد انگلیسی در نقاط دیگر عمان نیز از ژوئن ۱۹۷۰م. به بعد به رهبری "جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی عمان" به راه افتاد. انگلستان ناچار تغییر و تحولاتی سیاسی در ترکیب رهبری مسقط و عمان به عمل آورد؛ به ویژه که سلطان سعید بن تیمور نیز نتوانسته بود قیام ظفار را سرکوب کند. بنابراین، با اجازه و حمایت دولت بریتانیا، قابوس بن تیمور در ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۰م. با کودتایی علیه پدرش، قدرت را به دست گرفت. قابوس تحصیل کرده آکادمی نظامی معتبر انگلستان سند هرست بود (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۱۹۸). سلطان قابوس در آغاز سلطنت با قیام مسلحانه در جنوب کشور، یعنی ایالت ظفار روبه رو شد که مادرش از اهالی آنجا بود (کبابی مینابی بندر عباسی، ۱۳۷۰: ۴۱۰).

سلطان قابوس اصلاحات اجتماعی را آغاز کرد و نخست به کلیه شورشیان جبهه ظفار در صورت تسلیم، عفو عمومی داد. ایجاد تأسیسات رفاهی و عمرانی نیز موجب شکاف و اختلاف در جنبش شد. سلطان قابوس برای تفرقه‌افکنی میان اعضای جنبش ظفار، از شعارهای اسلامی استفاده می‌کرد. سومین کنگره "جبهه خلق برای آزادی عمان

و خلیج فارس " با شرکت نیروهای انقلابی ظفار در ژوئن ۱۹۷۱م. در رخیوط تشکیل شد. رخیوط جنوبی‌ترین بخش سرزمین عمان و نزدیک مرز یمن، یکی از آخرین مناطق پایگاهی انگلستان در ظفار بود. در این کنگره تصمیم‌های مهمی در باره مسائل منطقه‌ای، بین‌المللی و عربی گرفته شد؛ از جمله تأکید بر همبستگی توده‌های عرب در مبارزه آزادیبخش و تأکید بر وظیفه جبهه در پشتیبانی از تمام انقلاب‌های دموکراتیک ملی، ضرورت ایجاد جبهه متحد وسیع، متشکل و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه، رهایی منطقه از استعمار به هر شکل و صورت آن.

کنگره چهارم جبهه در دسامبر ۱۹۷۲م. در اهلیش تشکیل و دو تصمیم در آن گرفته شد:

۱. تلفیق جبهه ملی برای رهایی خلیج فارس اشغال شده با جبهه دموکراتیک برای رهایی عمان.

۲. انتخاب رهبری مشترک برای جبهه ملی جهت رهایی عمان و خلیج فارس (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

در چنین شرایطی، سلطان قابوس بقای موجودیت کشور عمان را در جلب کمک و پشتیبانی خارجی تشخیص داد و نخست به دولت‌های عرب روی آورد. او در اواخر سال ۱۹۷۲م. به این منظور به لیبی رفت و موضوع را با رهبر آنجا در میان نهاد، اما وی نه تنها کمکی نکرد، بلکه ابتدا سلطان را به حمله و تصرف شیخ‌نشین‌ها خواند و در مرحله بعد، خود به طور گسترده به یاری شورشیان شتافت.

دولت عراق از شورشیان به صورت همه جانبه پشتیبانی می‌کرد. یمن جنوبی نیز رابط شورشیان ظفار و دولت‌های کمونیستی برای کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی و

آموزشی بود. دولت‌های محافظه‌کار عرب هم به شورشیان کمکی نکردند، ولی به تقاضای قابوس و حکومت عمان نیز پاسخ آشکاری ندادند و ترجیح دادند که بیطرف بمانند، اما اردن، نخست آموزش نیروهای عمانی و سپس ارسال کمک‌های نظامی را به عهده گرفت (مجته‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۹). از آن سوی، انگلیسی‌ها که حاضر نبودند برای سرکوب شورش هزینه‌ای بر عهده گیرند، به سلطان قابوس توصیه کردند برای مبارزه با شورشیان ظفار از شاه ایران یاری بخواهد. (کبابی مینابی بندرعباسی، ۱۳۷۰: ۴۱۰)

امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس، به ویژه از حیث عبور کشتی‌های حامل نفت به غرب و ژاپن برای ایران اهمیت خاصی داشت. وزیر امور خارجه ایران ضمن سخنانی در سازمان ملل گفت: تأمین صلح و امنیت در شبه قاره هند، یکی از ارکان اساسی سیاست کشور ماست؛ ایران با انتشار خطوط کلی استراتژی دفاع خود، اقیانوس هند را حریم امنیت خلیج فارس می‌داند. در فوریه ۱۹۷۲م. هیئتی از سوی دولت عمان، به ریاست ثوینی بن شهاب، مشاور سلطان قابوس به تهران آمد و موافقتنامه‌ای مبنی بر کمک نظامی ایران به عمان، در جنگ علیه شورشیان ظفار به امضا رسید. از دی ۱۳۵۲ش. / دسامبر ۱۹۷۳م. چند یگان هواپرد ارتش ایران با هلیکوپتر در سواحل عمان پیاده شدند. در اواخر دسامبر، نیروهای مخصوص ارتش ایران از شمال و جنوب، با همکاری نیروهای ارتش عمان و حمایت نیروی هوایی انگلستان بر مواضع کوهستانی شورشیان، یورش بردند. (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۶۹)

موقعیت ویژه ایران بخصوص بعد از برقراری روابط تهران و پکن و پس از توافق‌های ۱۹۷۵م. تهران و بغداد، منجر به قطع مداخله چین و عراق در قضیه ظفار شد. در جبهه نظامی نیز حضور نیروهای ایرانی، وضعیت صحنه‌های عملیاتی را به سود عمان دگرگون کرد.

سرانجام در یازدهم دسامبر ۱۹۷۵م. سلطان قابوس پایان قطعی نبرد ظفار را اعلام داشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

پس از آن، سلطان قابوس به روند آبادانی و ایجاد راه‌ها و مدارس و فروشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در عمان شتاب بخشید. پس از همکاری ایران در سرکوب شورش ظفار، روابط با عمان نزدیک‌تر شد؛ چندان که پس از سقوط شاه نیز، سلطان قابوس در صد حفظ روابط دوستانه با ایران برآمد (کبابی مینابی بندرعباسی، ۱۳۷۰: ۴۱۰).

بررسی دلایل دخالت ایران در جنگ ظفار

از دو دیدگاه می‌توان منافع ایران را در ماجرای ظفار و منافع غرب بررسی کرد. یکی از مهم‌ترین تحولات در سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م. خروج نیروهای انگلیسی از پایگاه‌های نظامی در شرق و به ویژه خلیج فارس بود. انگلستان در بحرین، شارجه و مصیره پایگاه‌های نظامی داشت و بدین ترتیب منافع خود را حفظ می‌کرد. دولت انگلستان در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م. اعلام کرده بود که در ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م. نیروهای خود را از شرق سوئز که شامل خلیج فارس هم می‌شد، خارج می‌کند. دولتمردان انگلستان سبب اصلی اتخاذ چنین تصمیمی را صرفه‌جویی در هزینه‌های نظامی خود اعلام کردند. خروج انگلستان از خلیج فارس موجی از نگرانی در میان شیخ نشین‌های خلیج فارس پدید آورد، اما عربستان و ایران از آن استقبال کردند.

امریکا در این مقطع خواهان شکل‌گیری دیپلماسی جدیدی در منطقه بود؛ سیاستی که بر اساس آن ایران و عربستان از صلح در خلیج فارس پاسداری می‌کردند، به ویژه ایران ژاندارم منطقه محسوب می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۵۱-۵۴۹). محمد رضا شاه پهلوی برای

اجرای چنین نقشی حتی در ماورای مرزهای کشور هم اشتیاق وافر داشت. عربستان در درجه دوم و بیشتر در نقش تأمین‌کننده مالی و تبلیغاتی برنامه‌های امنیتی در نظر گرفته شد (چمنکار، ۱۳۸۴: ۳).

ایران مسئولیت حفظ ثبات سیاسی و نظامی رژیم‌های منطقه خلیج فارس را تنها به عهده خود می‌دانست و بدین ترتیب، با هر حرکت و جنبشی که احتمالاً موقعیت استراتژیک ایران را تضعیف می‌کرد، به مبارزه برمی‌خواست. تأمین ایمنی رفت و آمد نفت‌کش‌ها نیز موجب می‌شد که ایران هیچ نوع ناآرامی منطقه را تحمل نکند. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۸۵)

در میان هشت کشور حاشیه خلیج فارس، ساحل شمالی و جنوبی تنگه هرمز از آن‌ها ایران و عمان است و طرح‌های تفکیک تردد دریایی نیز از داخل آب‌های سرزمینی آنها می‌گذرد؛ پس طبیعی است که نظارت بر حمل و نقل دریایی را در اختیار داشته باشند. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۴۷۱)

نخست از نظر اقتصادی و امنیت ملی، تنگه هرمز برای ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. دوم، از حیث ژئوپلتیکی - به عنوان یک عامل قدرت آفرین منطقه‌ای - برای ایران مهم است و موازنه قدرت منطقه‌ای ایران را تقویت می‌کند و به صورت پشتوانه‌ای برای سیاست خارجی کشور، در عرصه بین‌المللی قابلیت دارد. سوم از حیث ژئواستراتژیک، ایران در نیمی از مسائل خلیج فارس ذی‌نفع است. همچنین دفاع از فلات ایران در مدخل دهلیز ضلع جنوبی آن، و نیز ایجاد پیوستگی بین واحدهای دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان، تنگه هرمز واجد ارزش خاصی است. در واقع ایران در تنگه هرمز بیشترین منافع و در پی آن، بیشترین مسئولیت را به عهده دارد (همان: ۴۸۹).

از دلایل فرعی دیگر در باره سبب دخالت ایران در ظفار می‌توان به جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی در خلیج فارس اشاره کرد: افزایش حضور ناوگان اتحاد شوروی در اقیانوس هند و دریای عمان، تقویت نیروی نظامی شوروی در پایگاه‌های عراق، پیمان دوستی شوروی و عراق در ۱۹۷۲م. که یکی از دشمنان اصلی ایران محسوب می‌شد- و انعقاد عهدنامه دوستی و اتحاد میان هند و شوروی و پیروزی ارتش هند در جنگ ۱۹۷۱م. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). شاه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ژانویه ۱۹۶۹م. با اشاره به تهدید عراق و جنگ هند و پاکستان گفت: «اگر فردا عراق به ما حمله کند، چه خواهد شد؟ ما برای دفاع از خودمان نمی‌توانیم به دیگران تکیه کنیم» (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

دخالت ایران در سرکوب جنبش ظفار، دولت عمان را به یکی از مهم‌ترین شرکای سیاسی، نظامی و اقتصادی ما در منطقه خلیج فارس تبدیل کرد. سلطان عمان از آن زمان در ارتباط تنگاتنگ سیاست‌های ایران در منطقه عمل کرده و در حقیقت به منزله نیروی موازنه و واسط میان تهران با دیگر شیوخ عرب بوده است.

دولت عمان، همواره از مواضع ایران در خصوص نوسانات قیمت نفت حمایت کرده و ایران در میان کشورهای صادرکننده کالا و خدمات به مسقط، موقعیت ممتاز داشته است (چمنکار، ۱۳۸۴: ۳). روابط عمان با شاه ایران نه تنها موجب حمایت ایران از عمان در مقابل ظفار بود، بلکه به همکاری در حفظ امنیت تنگه هرمز و آسمان عمان نیز منجر شد. از دیگر دلایل دخالت ایران در ماجرای ظفار می‌توان به اهمیت استراتژیک عمان برای غرب اشاره کرد. در مطبوعات غرب از این کشور به عنوان جواهر خلیج فارس یا حتی پاسدار خلیج فارس نام برده می‌شد (یگانه، ۱۳۷۴: ۷۹).

نگرش استراتژیکی قدرت دریایی آمریکا به تنگه هرمز را می‌توان بدین صورت دسته‌بندی کرد:

الف) تنگه هرمز تنها راه دریایی غرب در خلیج فارس است.

ب) بخش عمده‌ای از نفت صادراتی خلیج فارس از تنگه عبور می‌کرد. در وضعیت برقراری امنیت در تنگه هرمز، عبور نفت صادراتی نسبت به خطوط لوله، از حیث اقتصادی صرفه بیشتری داشت. بنابراین، به سبب وابستگی قابل توجه کشورهای صنعتی غرب به نفت خلیج فارس در حال و آینده، حفاظت از امنیت تنگه و تردد نفتکش‌ها اولویت داشت.

ج) موقعیت استراتژیک تنگه در کانون تلاقی دو موضع دفاعی بود: مواضع دفاعی قدرت بحری در مقابل قدرت بحری، و قدرت بری در مقابل قدرت بحری (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۴۴۰ تا ۴۳۸).

به نظر همایون کاتوزیان، در آن مقطع، نفت متغیر مستقل بود و کل کالبد اجتماعی و اقتصادی، تابع آن. از سوی دیگر غرب می‌کوشید تنگه‌ها و نقاط حساسی مانند تنگه هرمز را که به نقاط شوک معروف‌اند، در اختیار داشته باشد (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

پیرو این تحولات، دولت ایران به یکباره به خریدهای گزاف و انبوه جنگ‌افزارهای بسیار پیشرفته، که حتی در کشورهای سازنده نیز در مرحله تولید آزمایشی قرار داشت، روی آورد. واشنگتن در همسویی و همگامی با دکترین نیکسون، مؤثرترین عامل تأمین نیازهای تسلیحاتی ایران بود. بدین ترتیب، همه شرایط برای تبدیل ایران به قدرت مطلقه منطقه‌ای فراهم آمد.

نتیجه

آمریکا، پس از خروج نیروهای انگلیس از شرق آبراه سوئز و به ویژه خلیج فارس نگران بود که در خلأ قدرت در منطقه خلیج فارس، زمینه‌های نفوذ و رشد و گسترش جنبش‌های چپ‌گرا و انقلابی در این ناحیه فراهم گردد. ایران نقش حفاظت نظامی و امنیتی از منطقه خلیج فارس را با توجه به مبانی امنیت ملی و اقتصادی خود بر عهده گرفت و مداخله در ظفار، هزینه سنگین انسانی و اقتصادی برای ایران در پی داشت.

منابع و مأخذ

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۴)، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: قومس.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- الهی، همایون، (۱۳۸۶)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- امینی، علیرضا، (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، سمت.
- چمنکار، محمدجعفر، «بحران ظفار و رژیم پهلوی»، نشریه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴.
- ذاکرافهانی، علیرضا، «ایران و بازیگران جنگ ظفار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، شماره ۲۸.
- چمنکار، حافظ، [بی تا]، تاریخ سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه: اسماعیل شاکر، مجموعه مطالعات بین المللی، [بی جا]، [بی نا].
- کبابی مینابی بندرعباسی، محمدعلی خان سدیدالسلطنه، (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح و تحشیه: احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
- مازند، یوسف، (۱۳۷۳)، ایران ابرقدرت قرن، به کوشش: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم: حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: وزارت امور خارجه.
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (کودتا تا انقلاب)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نشأت، صادق، (۱۳۴۵)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.
- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.
- یگانه، عباس، (۱۳۷۴)، عمان، تهران: وزارت امور خارجه.